

## نظریات اقتصادی

## ابن خلدون و ارزش

## چکیده:

یکی از موضوعات مهمی که در اقتصاد مطرح می‌باشد تحلیل چگونگی رابطه ارزش و قیمت از یک سو و عرضه و تقاضا و قیمت از سوی دیگر می‌باشد. در این مقاله نظریات و آراء اقتصادی ابن خلدون در مورد ارزش، نظریه مقداری پول و عرضه و تقاضا تجزیه و تحلیل شده و در ادامه با نظریات آدام اسمیت مقایسه شده است. ابن خلدون گرچه ارزش را منحصر در کار نمی‌داند ولی اکثریت نزدیک به تمامی آن را ناشی از کار می‌داند در مورد خدمات، که به تولید غیرمادی اشتغال دارند، ابن خلدون ارزش را کلاً ناشی از کار می‌داند، ابن خلدون و آدام اسمیت از اینکه ارزش را منحصر در کار بدانند احتراز دارند و عوامل دیگری را نیز دخیل در ایجاد ارزش می‌دانند، ابن خلدون به نقش طبیعت، تأکید بیشتری دارد و سرمایه برای او عمدتاً در حال استتجاره معنی دارند که آن را هم ناشی از کار قبلی می‌داند. ولی چنانچه نظریه هزینه تولید آدام اسمیت را در خلق ارزش به عنوان نظریه‌های او پذیرفته باشیم نتیجه می‌گیریم که وی هر سه عامل را در خلق ارزش مؤثر می‌داند.

## مقدمه:

چنان که می‌دانیم، ابن خلدون ۴۰۰ سال پیش از آدام اسمیت (مقارن اواخر قرون وسطی) مقدمه را تألیف نموده است. بدین روی، مقایسه افکار این دانشمند اسلامی با آرای پدر علم اقتصاد، برجستگی و اهمیت نظریات او را نشان می‌دهد.

ابتدا به طرح نظریات ابن خلدون می‌پردازیم و سپس نظریات آدام اسمیت را به نحو اجمال مطرح می‌نماییم و آنگاه نظریات این دو دانشمند را مقایسه می‌کنیم.

## بررسی آراء ابن خلدون

## ارزش

ابن خلدون فصلی از کتاب نخستین مقدمه را به بحث ارزش اختصاص داده است.

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در چارچوب مباحث اقتصادی تاکنون فکر بشر را به خود مشغول داشته و مکاتب اقتصادی گوناگون را به تفکر و اظهار نظر واداشته، بحث ارزش کالا و مسائل مربوط به آن است.

چگونگی رابطه ارزش و قیمت از یک سو و عرضه و تقاضا و قیمت از سوی دیگر نیز از مباحث مهم دیگری است که در اقتصاد مطرح بوده است.

در این مقاله نظریه یکی از متفکران بزرگ اسلامی، ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ هـ.ق) که در مقدمه معروف تاریخ خود، نظریات و آرای اجتماعی و اقتصادی ارزشمندی مطرح کرده، در خصوص سه مقوله ارزش، نظریه مقداری پول و عرضه و تقاضا مورد بررسی قرار گرفته است.

می‌رسیم که کارشان برای فراهم آوردن ضروریات زندگی آنان وافی نیست... و به همین سبب مردم این گونه شهرهای کوچک، ضعیف احوال اند و تا حدی دچار فقر و بی‌نویی هستند، زیرا کارهایشان در برابر ضروریات زندگی وافی نیست و مال و ثروتی که برای ثمره دادن به کار می‌اندازند فزونی نمی‌یابد و از این رو دارایی آنان رشد و توسعه نمی‌یابد و به جز در موارد نادری بینوا و نیازمند می‌باشند»<sup>۱</sup>

۱۷

بنابراین از نظر ابن خلدون اولاً منشأ ایجاد ارزش، کار انسانی است و ثانیاً دلیل اختلاف رفاه در شهرهای گوناگون، تفاوت در سطح کارهایی است که در مجموع شهر انجام می‌گیرد.

**اهمیت کوشش از دیدگاه ابن خلدون**

ابن خلدون با الهام‌گیری از مضامین متون دینی اهمیت کوشش و فعالیت انسانی را در کسب معاش متذکر

از نظر ابن خلدون اولاً منشأ ایجاد ارزش، کار انسانی است و ثانیاً دلیل اختلاف رفاه در شهرهای گوناگون، تفاوت در سطح کارهایی است که در مجموع شهر انجام می‌گیرد.

می‌گردد. ابن خلدون با اشاره به متون دینی وارده در زمینه منابع خدادادی می‌گوید: «... و خدا سبحانه و تعالی همه آنچه را در این جهان است برای انسان آفریده است و در چندین آیه از کتاب خود بر او منت نهاده است و می‌گوید: برای شما همه آنچه را در آسمانها و زمین است

بیافرید و خورشید و ماه را برای شما رام کرد و دریا را برای شما رام فرمود و کشتی را برای شما مسخر کرد و چهارپایان را برای شما رام فرمود. این گونه شواهد در قرآن بسیار است و دست و قدرت انسان بر جهان و آنچه در آن هست گشاده است زیرا خدا او را به منزله جانشین خود قرار داده است»<sup>۲</sup>

ابن خلدون در زمینه اهمیت کار و تلاش لازم در جهت بهره‌برداری از منابع خدادادی می‌گوید:

«... و نیروهای بشر پراکنده است، پس آنها در این مورد اشتراک دارند و آنچه یکی از آنان در نتیجه این گشادگی بدست می‌آورد دیگری را از آن محروم می‌کند مگر آنکه عوضی از وی باز گیرد، پس هنگامی که انسان قدرت یابد و از مرحله ناتوانی درگذرد و در برگزیدن پیشه‌ها تلاش می‌کند تا آنچه را خدا به سبب آن به او ارزانی داشته است در تحصیل نیازمندها و ضروریات زندگی از راه پرداختن عوض آنها خود خرج کند. خدای تعالی می‌فرماید: پس روزی را نزد خود بجویید و گاهی هم وسیله روزی بی کوشش و تلاش بدست می‌آید مانند بارانهایی که برای

عنوان این فصل از این قرار است: در حقیقت رزق و محصول و شرح آنها و اینکه محصول عبارت است از ارزش کارهای بشری<sup>۱</sup>. چنانکه از عنوان مبحث به خوبی بر می‌آید، وی منشأ ارزش اشیاء را کار ذکر می‌کند. لیکن در مورد بعضی کالاها وی چیزهای دیگری غیر از کار را داخل می‌کند و این ما را از اینکه کار را تنها منشأ برای ارزش از دیدگاه ابن خلدون بدانیم بر حذر می‌دارد.

**ارزش آفرینی کار در پرتو نظریه تقسیم کار**

ابن خلدون در بیان اهمیت کارهای انسان در تولید ارزش در بحث مربوط به تقسیم کار تأکید ورزیده است:

«درآمد و دارایی عبارت از ارزش کارهای انسانی است و از این رو هر گاه کارهای انسانی فزونی یابد بر ارزش آنها هم افزوده می‌شود و در نتیجه خواهی نخواهی دارایی و درآمد آنان فزونی می‌یابد و این امر موجب رفاه و توانگری آنان می‌شود...»<sup>۲</sup> و نیز منشأ تفاوت رفاه در شهرهای مختلف را تفاوت در میزان کارهای انجام گرفته در آن شهرها می‌داند:

«... و علت آن (تفاوت رفاه در شهرها) تفاوت و اختلاف کار در شهرهای مزبور می‌باشد چنانکه گویی همه آنها بازارهایی مخصوص کارهاست و خرج در هر بازاری به نسبت خود آن است... ولی در هر جا درآمد و هزینه بیشتر باشد وضع معاش اهالی آن عظیم تر و وسیع تر خواهد بود... که احوال تجمل خواهی و ثروت در آن شهر انبوه تر و فزون تر است و بنابراین وضع معاش اهالی آن هم فراوان تر و بیشتر است... تا آنکه یاد کردیم به شهرهایی



زراعت سودمند است و مانند آن ولی با همه این چنین  
موجباتی فقط کمک وی می باشد و ناچار باید تلاش  
کند...»<sup>۱</sup>

تأکید ابن خلدون بر اهمیت کار و تلاش و کوشش انسان  
در فعالیتها و بهره برداری و تمتع از نیروهای بالقوه طبیعی  
که خداوند در اختیار انسانها قرار داده و معطل نگذاشتن  
استعدادها و امکانات خدادادی، نشانگر روحیه حاکم  
بر اندیشمندان و جوامع اسلامی در خصوص لزوم  
تحرك و فعالیت مفید انسانها و پرهیز از انزواگرایی  
است، که بر جوامع مسیحی در قرون وسطی حاکم بوده  
و در قرون اخیر به خصوص پس از حمله مغول بر جامعه  
اسلامی حاکم شد و از عوامل مهم انحطاط تمدن شکوفای  
اسلامی به شمار می رود.

### ارزش از دیدگاه ابن خلدون

ابن خلدون فصلی از کتاب نخستین مقدمه را به بحث  
ارزش اختصاص داده است؛ عنوان این فصل از این قرار  
است:

«در حقیقت رزق و محصول و شرح آنها و اینکه  
محصول عبارت است از ارزش کارهای بشری.»

چنانکه از عنوان میحث به خوبی بر می آید وی منشأ  
ارزش اشیاء را کار ذکر می کند، لیکن در خلال توضیحات  
خود در برخی موارد، مواد اولیه (طبیعت) را هم داخل  
می کند که پس از بررسی آنها می توان به نظریه ابن خلدون  
در خصوص ارزش دست یافت. او مشاغل را به چند دسته  
تقسیم می کند:

۱- مشاغل صنعتی که آن را به دو قسم تقسیم می کند:

قسم اول از صنایع که برای جامعه ضروری شناخته  
می شوند و بیشتر با دست، سرو کار دارند و فکر و جنبه  
عملی شان بیش از جنبه نظریشان است؛ مانند نجاری،  
خیبازی، بافندگی و درودگری. این گروه را می توان تحت  
عنوان صنایعی نام برد که به تولید کالا می پردازند و  
محصول آنها مادی و محسوس است.

قسم دوم از صنایع که از حیث موضوع، شریف شمرده  
می شوند و از ارزش علمی بیشتری برخوردارند تا عملی  
مانند: مامایی، نویسنده گی، نوازندگی و پزشکی. ابن خلدون  
به این دسته از فعالیتها عنوان هنر نیز داده است. این دسته را  
می توان تحت عنوان خدمات قرار داد.

۲- بازرگانی و تجارت.

۳- کشاورزی.

لازم به ذکر است که ابن خلدون دو نوع اول از فعالیتهای

اقتصادی را تحت عنوان طرق کسب روزی در پرتو اعمال  
انسانی ذکر می کند. لیکن کشاورزی را تحت عنوان  
استخراج محصولاتی می داند که در دل طبیعت برای انسان  
نهاده شده است؛ زیرا می گوید:

«... و یا کسب روزی بوسیله بهره برداری از حیوانات  
اهلی است بدانسان که محصولات آنها را که مایه نیاز مردم  
است استخراج می کند و مثلاً از چهارپایان، شیر و از کرم  
ابریشم، حریر و از زنبور، عسل بدست می آورند یا از  
گیاهان بهره برداری می کنند، به کار کشت و درختکاری  
می پردازند و از اثرات آنها بهره مند می شوند و این گونه  
اعمال را کشاورزی می نامند.»<sup>۲</sup>

### الف - منشأ ارزش در خدمات

در مورد خدمات نظیر مامایی، پزشکی و نویسندگی که  
به تولید غیرمادی اشتغال دارند از آنجا که مواد اولیه به کار  
نمی رود و نیازی به سرمایه نمی باشد، ابن خلدون ارزش  
را کلاً ناشی از کار می داند.

البته باید توجه داشته باشیم که حرفه مامایی و پزشکی در  
عصر ابن خلدون نیاز به ابزار و وسایل و امکانات قابل  
ملاحظه ای از حیث قیمت نداشته است.

«... آنچه انسان از آن سود برمی گیرد و از میان انواع  
ثروتها آن را کسب می کند، اگر از جمله صنایع باشد پس  
مایه سودی که از آن به دست می آید ارزش کاری است که  
در آن انجام گرفته است.»<sup>۳</sup>

### ب - منشأ ارزش در کالاها

در خصوص کالاها و محصولات محسوس مادی از آنجا  
که در آن مواد اولیه به کار رفته است لذا ارزش آن را ناشی  
از دو عامل می داند: یکی کار و دیگر ارزش مواد اولیه به  
کار رفته در آنها<sup>۴</sup>

لیکن در این موارد هم ابن خلدون اهمیت بیشتر برای  
کار قائل است و ارزش کار را بیشتر می داند.

«... گاهی از صنایعی است که چیزهای دیگری هم در  
آنها هست مانند نجاری و پارچه بافی که با آنها چوب و  
رشتنی هم می باشد ولی در آن دو، کار افزونتر است و  
بنابراین ارزش آن یعنی کار بیشتر است.»<sup>۵</sup>

ابن خلدون معتقد است که گاهی وجود عامل کار در یک  
کالا آشکار و مشخص است و گاهی نیز ناپیدا و نامشخص.  
ابن خلدون شخصاً از مواد غذایی نام می برد، مثالی که  
می توان برای فهم نظر ابن خلدون به کار برد مورد نان  
می باشد:

«در یک ماده غذایی مانند نان کار انجام گرفته توسط نانو

برای مردم آشکار است لیکن کار انجام گرفته توسط کشاورز و شاید آسیابان و سایر کارهای دیگر لازم برای پخت نان برای مردم ناآشکار است».

### ج - منشأ ارزش در بازرگانی و تجارت

در مورد فعالیتهای تجاری و بازرگانی، ابن خلدون علاوه بر کار، عامل سرمایه را نیز داخل می کند:

«... اگر ثروت و وسیله معاش به جز صنایع باشند آن وقت نیز ناچار باید در ارزش با قیمت تعریف شده است، آن فایده و مایه کسب را در نظر گرفت».

از نظر ابن خلدون، ارزش

سرمایه نیز ناشی از عامل کاری است که قبلاً انجام شده است، لذا منشأ ارزش فعالیت تجارت و بازرگانی نهایتاً کار می باشد

به نظر می آید از نظر ابن خلدون، ارزش سرمایه نیز ناشی از عامل کاری است که قبلاً انجام شده است، لذا منشأ ارزش فعالیت تجارت و بازرگانی نهایتاً کار می باشد:

«... و اگر ثروت و وسیله معاش به جز صنایع باشد آن وقت نیز ناچار باید در قیمت آن فایده و مایه کسب را در نظر گرفت و ارزش کاری را که سبب آن به دست آمده است در آن داخل کرد زیرا اگر کار نمی بود فایده و مایه کسب آن به دست نمی آمد»<sup>۱۱</sup>.

### د - منشأ ارزش در کشاورزی

با توجه به تعریفی که ابن خلدون از فعالیت کشاورزی دارد و اینکه وی کشاورزی را استخراج مواهب و ثمرات طبیعت از دل آن می داند می توان گفت که او بخش مهم و اصلی از ارزش محصولات کشاورزی را ناشی از کار انجام گرفته برای این استخراج به حساب می آورد لیکن احتمالاً ارزش خود طبیعت را نیز باید در نظر گرفت.

«... ناچار باید در هر گونه محصول و ثروتی نیروی انسانی مصرف شود، زیرا اگر مانند صنایع بنفسه کاری باشد پیدا است که کار انسانی در ایجاد آن ضرورت دارد و اگر از حیوان یا گیاه یا معدن به دست آید باز هم ناچار باید به نیروی کار انسانی حاصل گردد چنانکه می بینیم و گر نه به هیچ رو، چیزی به دست نخواهد آمد و سودی از آن حاصل نخواهد شد»<sup>۱۲</sup>.

### جمع بندی نظریه ابن خلدون در خصوص منشأ ارزش

با بررسی مجموع نظریات ابن خلدون در زمینه ارزش ملاحظه می شود که گرچه وی ارزش را منحصر در کار نمی داند لیکن اکثریت نزدیک به تمامی آن را ناشی از کار می داند.

یکی از محققین در تاریخ عقاید اقتصادی خود، ابن خلدون را پیشاهنگ طرح تئوری ارزش کار می داند و معتقد است قرن‌ها قبل از آدام اسمیت، ریکاردو و مارکس در مورد اهمیت ارزش کار در تعیین ارزش اقتصادی تأکید کرده و ارزش کالا را معادل با کار متبلور در آن دانسته است<sup>۱۱</sup>، لیکن خود ابن خلدون پس از توضیحات مفصلی که درباره ارزش در موارد گوناگون می دهد چنین نتیجه گیری می کند:

«... بنابراین آشکار شد که کلیه یا بیشتر سودها و به دست آمده ها، عبارت است از ارزش کارهای انسانی»<sup>۱۳</sup>.

یعنی در بسیاری موارد نظیر خدمات، به طور کلی ارزش ناشی از کار است، لیکن در مورد برخی کالاهای دیگر

ارزش کار، یک عامل مهم است، هر چند ارزش مواد اولیه و طبیعت نیز بایستی لحاظ گردد.

با بررسی مجموع نظریات ابن خلدون در زمینه ارزش ملاحظه می شود که گرچه وی ارزش را منحصر در کار نمی داند لیکن اکثریت نزدیک به تمامی آن را ناشی از کار می داند.

چنانچه ملاحظه نماییم ابن خلدون سود تسامل به دست آمده ها که ممکن است درآمد را دربر بگیرد را ناشی از تولید خدمت، یا کالا را برابر با ارزش کارهای انسانی می داند.

«... کلیه یا بیشتر سودها و به دست آمده ها عبارت است از ارزش کارهای انسانی».

از آنجا که سود ایجاد شده به قیمت کالا بستگی دارد لذا در واقع ارزش کالای مورد نظر به قیمت آن کالا وابسته است و قیمت نیز براساس نظریات ابن خلدون چنانچه مدلل خواهیم نمود متغیر و براساس عرضه و تقاضا تعیین می گردد و لذا کار و یا چیزهای دیگر عامل ارزش است لیکن برابر با آن نمی باشد و ارزش کالا براساس عوامل دیگر مشخص می گردد<sup>۱۴</sup>.

### قیمت و عملکرد عرضه و تقاضا در تعیین آن

از خلال بحثی که ابن خلدون پیرامون مسأله علل گرانی و ارزانی کالاها نموده می توان به نظریه او در خصوص عملکرد عرضه و تقاضا در تعیین قیمت پی برد.

### - عملکرد عرضه و تقاضا

ابن خلدون کالاهای مورد نیاز مردم را به دو دسته تقسیم می کند:

۱- کالاهای ضروری مانند مواد غذایی یعنی گندم، جو،

۲- کالاهای تفننی و کمالی (کالاهای معمولی و کالاهای لوکس) مانند خورشها، میوه ها، انواع پوشیدنیها، اثاث و ابزار خانه، مرکوبها و انواع ساختمانها و بناها.

ابن خلدون معتقد است، هر گاه شهر توسعه یابد و ساکنان آن افزون شود بهای مواد ضروری از قبیل اغذیه و نظایر آنها ارزان می شود و بهای اشیای تفننی و کمالی چون خورشها و میوه ها و غیره رو به گرانی می گذارد و هر گاه جمعیت شهری تقلیل یابد و اجتماع و عمران آن ضعیف گردد قضیه برعکس خواهد بود و علت آن این است که چون حبوب از مواد غذایی ضروری است برای تولید آنها کوشش فراوان می شود، زیرا هیچ فردی از فراهم آوردن مواد خوراکی ماهیانه یا سالانه خود و خانواده اش غفلت نمی کند و از این رو عموم یا بیشتر مردم در آن شهر یا در نواحی نزدیک آن برای تولید و به دست آوردن آنها به تلاش می پردازند و ناچار هستند این گونه نیازمندیهای خود را فراهم سازند و چون همه مردم برای به دست آوردن مواد غذایی خود می کوشند، در نتیجه مقدار بسیاری از مواد خوراکی نسبت به میزان نیازمندی خاندانهای آنها زیاد می آید، که نیاز بسیاری از مردم آن شهر را برطرف می کند و از این رو بی شک مواد خوراکی بیش از نیاز مردم آن شهر فراهم می آید و اغلب بهای آنها تنزل می کند، مگر آنکه در بعضی از سالها زراعت آنها دچار آسبهای آسمانی بشود. اگر به علت بیم از این گونه آفت زدگیها مواد غذایی را احتکار نمی کردند، در نتیجه فراوانی آنها، که در پرتو توسعه عمران و اجتماع حاصل می شود، بی گمان آنها را مفت و رایگان در دسترس مردم قرار می دادند.

از سوی دیگر ابن خلدون بر آن است که: «دیگر لوازم زندگی مانند خورشها، میوه ها و نظایر آنها چندان مورد نیاز عامه اهالی شهر نیست و مردم شهر یکسره در راه به دست آوردن آنها تلاش نمی کنند، بلکه اکثریت مردم هم بدانها توجهی ندارند؛ گذشته از این، هنگامی که یک شهر از

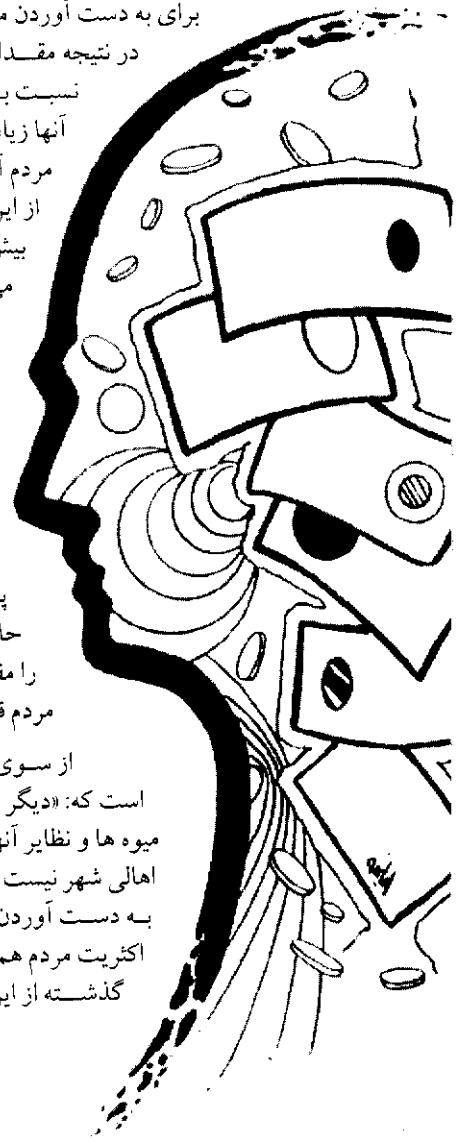
لحاظ عمران توسعه پذیرد و عادات و رسوم تجملی و ثروتمندی در آن بیش از حد رواج یابد آن وقت این گونه لوازم تفننی طالبان فراوانی خواهد داشت و آنها را طبقات مختلف به نسبت رفاه و آسایش زندگی خود بسیار به کار خواهند برد و در نتیجه مقدار موجود این گونه لوازم در برابر حوائج طالبان آنها بیش از حد اندک خواهد بود و خریداران آنها به طور روزافزون افزایش خواهد یافت در صورتی که لوازم تفننی بر همان میزان نخست کمیاب باقی خواهد بود و از این رو جویندگان برای به دست آوردن آنها ازدحام می کنند و توانگران و آسایش طلبان بهای آنها را بیش از اندازه گران می پردازند زیرا پیش از دیگران بدانها نیازمندند و بسدین سبب این گونه لوازم چنانکه می بینی گران می شود»<sup>۱۵</sup>.

نظریه ابن خلدون در این زمینه از لحاظ اقتصادی قابل توجه می باشد. چنانکه می دانیم کالاهای ضروری بسیار کم کشش می باشد. لذا با تغییر درآمد و یا قیمت تغییر چندانی در مقدار تقاضا برای آنها به وجود نمی آید، پس قیمت این نوع کالاها بیشتر تابع مکانیسم عرضه است تا تقاضا. در شرایط رونق اقتصادی که درآمدها افزایش می یابد، در حالی که عرضه این نوع کالاها افزایش می یابد، تقاضا برای آنها چندان افزایش نمی یابد، لذا قیمت آنها کاهش می یابد.

لیکن در مورد سایر کالاها (به ویژه کالاهای لوکس) با افزایش درآمد، تقاضا برای آنها افزایش می یابد در حالی که عرضه آنها افزایش چندانی پیدا نمی کند و لذا قیمت آنها افزایش پیدا می کند.

توجه به این نکته لازم است که در عصر ابن خلدون صنایع ماشینی و خودکار که به تولید انبوه کالاهای گوناگون می پرداخته اند وجود نداشته است. اغلب صنایع، دستی بوده و بنای ساختمانها نیز با دست و با کندی صورت می گرفته است و لذا پاسخگویی به تقاضای بازار با محدودیت عرضه روبرو بوده است. نتیجه ای که می توان از مجموع مباحث ارائه شده از سوی ابن خلدون گرفت این است که او به خوبی از عملکرد عرضه و تقاضا در تعیین قیمت کالاها آگاهی داشته است.

یکی از محققین<sup>۱۶</sup> بر این اعتقاد است که: «... (ابن خلدون) در مورد تورم معتقد است که کالاهای ضروری مثل گندم، باقلا، پیاز و غیره دچار تورم نمی شوند، زیرا قیمت این نوع کالاها به طوری که ملاحظه شد کمتر تابع مکانیسم تقاضا بوده و بیشتر تابع عرضه می باشد و از آنجا که مقدار عرضه بیش از مقدار تقاضای آنهاست، قیمت واحد هر یک از آنها تنزل می یابد. ولی کالاهای لوکس و





مبادلاتی آن است.

آنگاه اِبسن خلدون صراحتاً به یکی دیگر از وظایف پول یعنی ذخیره ساختن آن اشاره می کند. او تأکید می کند که اگر

تجملی دچار تورم می شوند، زیرا تولید این کالاها در شرایط عمران اقتصادی، کم خواهد شد و نتیجتاً با افزایش تقاضا برای خرید آنها، قیمت آنها بالا می رود. از این تجزیه و تحلیل، می توان نتیجه گرفت که اِبسن خلدون از عملکرد عرضه و تقاضا در بازار آگاهی داشته و همانند مارشال و کینز معتقد است که هر دو در تعیین قیمت نقش مهمی دارند.<sup>۱۷</sup>

ابن خلدون مازاد عرضه مواد ضروری نظیر مواد غذایی را سبب کاهش قیمت آنها دانسته و از سوی دیگر مازاد تقاضای کالاهای تجملی را موجب افزایش قیمت آنها می داند.

**جمع بندی نظریه ابن خلدون پیرامون**

**عملکرد عرضه و تقاضا**

ابن خلدون مازاد عرضه مواد ضروری نظیر مواد غذایی را سبب کاهش قیمت آنها دانسته و از سوی دیگر مازاد تقاضای کالاهای تجملی را موجب افزایش قیمت آنها می داند. چنانکه می دانیم کالاهای ضروری کم کشش و کالاهای دیگر به ویژه لوکس پرکشش است، لذا نظریه ابن خلدون در این خصوص به لحاظ اقتصادی حائز اهمیت است.

بنابراین می توان گفت که ابن خلدون به عملکرد عرضه و تقاضا پی برده بوده است.<sup>۱۸</sup>

**ابن خلدون و نظریه مقداری پول**

**الف - پول از نظر ابن خلدون**

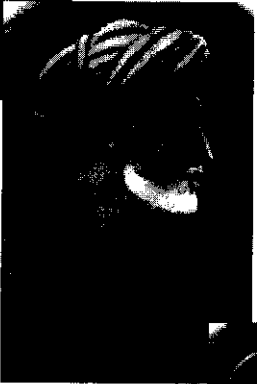
ابن خلدون پول را مشتمل بر دو فلز قیمتی طلا و نقره می داند که دارای ارزش ثابت می باشد و از نوسانات بازار دور است.

ابن خلدون در این خصوص می گوید:

«... سپس باید دانست که خدای تعالی دو سنگ معدنی را که عبارت از زر و سیم است، برای قیمت هر محصول و ثروتی آفریده است و آنها اغلب ذخیره و مایه کسب جهانیان می باشند و اگر هم در برخی اوقات، موارد دیگری بجز زر و سیم می اندوزند باز هم به قصد به دست آوردن آن دو می باشد، زیرا هر ثروتی به جز زر و سیم در معرض نوسانهای بازار و رکود آن واقع می شود ولی زر و سیم از این ماجرا دور هستند، بنابراین زر و سیم اصل و اساس همه کسبها و به منزله مایه کسب و اندوخته است»<sup>۱۹</sup>

آنجا که می گوید: «برای قیمت هر محصول آفریده» نشانگر تشخیص او از نقش پول به عنوان وسیله اندازه گیری ارزش (معیار ارزش) و نیز مرتبط با نقش

کالاهای دیگری را موقتاً بیندازند به این نیت است که روزی آن را تبدیل به طلا و نقره نمایند زیرا این دو برخلاف دیگر اشیاء دارای وضعیت ثابت و از نوسانهای بازار به دور هستند.



سه نقش یاد شده برای پول از دیدگاه ابن خلدون با کارکردهای سنتی پول که در کتب پول و بانک برای پول ذکر می گردد، مطابقت دارد. البته کارکردهای پول در عصر حاضر بسیار وسیع تر از این موارد است و بحثهای مربوط به سیاستهای پولی بخش مهمی از اقتصاد کلان را تشکیل می دهد که جای طرح آن در اینجا نیست. توجه به این نکته لازم است که کلاسیکها نیز برای پول نقش واسطه قائل بوده و به متغیرهای حقیقی بها می دادند و بنابراین سیاستهای پولی نزد آنان نقشی نداشته است و کارکردهای جدید پولی بیشتر از زمان «کینز» مطرح شد هر چند خود «کینز» بیشتر سیاستهای مالی را به خصوص به هنگام رکود اقتصادی مؤثر می دانست.

**ب - ابن خلدون و نظریه مقداری پول<sup>۲۰</sup>**

با بررسی و مقایسه آنچه ابن خلدون پیرامون پول گفته و نیز نظریه مقداری پول می توان استنباط نمود که گر چه وظایفی که برای پول به عنوان معیار ارزش، وسیله مبادله و وسیله اندوختن ارزش می دانند و از وظایفی که ابن خلدون برای پول قائل شده می توان برداشت نمود که او نیز پول را خنثی و بدون اثر در فعالیتهای اقتصادی بداند، لیکن اینکه سطح عمومی قیمتها مستقیماً با مقدار پول در گردش

بستگی دارد، در افکار ابن خلدون مشاهده نمی گردد.<sup>۲۱</sup>

یکی از صاحب نظران کشورمان با استناد به متن اظهارات ابن خلدون که در بند الف عیناً نقل گردیده می گوید:

«در فرهنگ اقتصادی دالوز، از انتشارات یک سازمان مهم انتشاراتی فرانسه نوشته است که نظریه مقداری پول را اول بار ابن خلدون ارائه کرده است.<sup>۲۲</sup> خیلی کوشیدم اثبات این ادعا را از خلال مقدمه دو هزار صفحه ای ابن خلدون (که اگر حقیقت داشته باشد باعث افتخار ملل شرق است) پیدا کنم ولی متأسفانه نه تنها تأیید آن را نیافتم بلکه مخالف آن را به شرحی که ملاحظه می شود پیدا کردم».

آنگاه ایشان به نقل مطالب یاد شده از ابن خلدون از صفحه ۵۵۶ و ۵۵۵ مقدمه می پردازد و در ادامه می گوید:

«تمام کوشش واضعین نظریه مقداری پول این بوده است که ثابت کنند ارزش پول به عکس مقدار آن وابسته است: اگر مقدار آن افزایش یابد ارزش آن کاهش پیدا می کند. برای آدم اسمیت «ارزش زر و سیم نیز مانند هر کالای دیگری تغییر می کند به نحوی که این دو کالا گاهی ارزان تر و گاهی گران ترند»، در حالی که در جملات اخیر ابن خلدون به صراحت می گوید که هر ثروتی در معرض نوسانهای بازار و رکود آن واقع می شود مگر زر و سیم. حقیقت نظریه مقداری پول این است که اگر زر و سیم زیاد یا کم شود ارزش آن کم و زیاد می شود و ثابت نیست».<sup>۲۳</sup>

### خلاصه

- ابن خلدون گر چه ارزش را منحصر در کار نمی داند لیکن اکثریت نزدیک به تمامی آن را ناشی از کار می داند. در مورد خدمات که به تولید غیرمادی اشتغال دارند ابن خلدون ارزش را کلاً ناشی از کار می داند.

در خصوص کالاها و محصولات محسوس مادی از آنجا که در آن مواد اولیه به کار رفته است لذا ارزش آن را ناشی از دو عامل می داند: یکی کار و دیگر ارزش مواد اولیه به کار رفته در آنها، لیکن در این موارد هم ابن خلدون اهمیت بیشتری برای کار قائل است.

در مورد فعالیتهای تجاری و بازرگانی، علاوه بر کار سرمایه را هم داخل می کند لیکن سرمایه را ناشی از کار قبلی می داند.

در ارتباط با کالاهای کشاورزی، کار و طبیعت را دخیل می داند.

- ابن خلدون برای پول سه نقش قائل گردیده است:

واسطه میان مبادلات، معیار ارزش و وسیله ذخیره ارزش.

خلاصه نظریه مقداری پول این است که پول را خشتی دانسته و سطح عمومی قیمتها را مستقیماً با مقدار پول در گردش در ارتباط می داند.

هر چند ابن خلدون پول را خشتی می داند، لیکن اینکه سطح عمومی قیمتها مستقیماً با مقدار پول در گردش بستگی دارد در افکار ابن خلدون مشاهده نمی گردد.

- ابن خلدون کالاهای مورد نیاز مردم را به دو دسته کالاهای ضروری و تقنی (کمالی) تقسیم می کند.

وی معتقد است کالاهای ضروری مثل گندم، دجار تورم نمی شوند زیرا قیمت آنها کمتر تابع مکانیسم تقاضا و بیشتر تابع عرضه است و با توجه به اینکه عرضه آنها بیش از تقاضا برای آنها است قیمت آنها کاهش می یابد؛ لیکن کالاهای تجملی و لوکس دچار تورم می شوند زیرا تولید آنها در شرایط عمران اقتصادی کاهش یافته و نتیجتاً با افزایش تقاضا برای آنها قیمتشان بالا می رود. از این تجربه و تحلیل می توان نتیجه گرفت که وی از عملکرد عرضه و تقاضا اطلاع داشته است.

### نظریه ارزش، نظریه های مقداری پول و عملکرد عرضه و تقاضا از دیدگاه اسمیت

#### ارزش از دیدگاه اسمیت

اسمیت در «ثروت ملل» پس از بحثی در خصوص تقسیم کار و ضرورت مبادله بین انسانها و شرایطی که به موجب آن پیدایش پول جهت تسهیل امر مبادلات لازم به نظر می رسد اضافه می کند که تقسیم کار از جمله نهادهای طبیعی است و نتیجه منطقی تمایل طبیعی افراد به مبادله است که منشأ آن نفع شخصی می باشد. بنابراین تقسیم کار معلول غریزه مبادله است که در همه انسانها وجود دارد و به طور طبیعی به اقتضای نفع شخصی توسعه یافته است.<sup>۲۴</sup>

بعهد از آنکه ضرورت



رنج و زحمت به دست آوردن آن کالا نیست. ارزش حقیقی هر چیز برای شخصی که آن را به دست آورده و میل دارد آن را بفروشد و یا در برابر کالای دیگر مبادله کند، عبارت است از رنج و زحمتی که خود نمی کشد و می تواند به دیگر مردم تحمیل کند. آنچه که با پول و یا کالا خریداری می شود، با کاری خریداری شده است که می توانستیم با رنج و زحمت بدن خود آن را فراهم کنیم.»

در واقع آن پول و کالا ما را از این رنج و کوشش بی نیاز کرده است. پول و کالاها میزبور دارای ارزشی معادل مقدار معینی کار است که ما در برابر آنچه که فرض می کنیم دارای مقدار ارزش مساوی است مبادله می کنیم. کار قیمت نخستین بود، یعنی قدرت خرید ابتدایی که در ازای همه چیز پرداخت می شد.<sup>۲۸</sup>

حال بهتر است که از بیان خود وی در ثروت ملل به تبیین عناصر متشکله قیمت حقیقی بپردازیم. اسمیت که بخش ششم از کتاب یکم ثروت ملل را به این موضوع اختصاص داده است، در آغاز اجتماعی را در نظر می گیرد که در آنها اثری از انباشت سرمایه و همچنین مالکیت خصوصی اراضی وجود ندارد و لذا تنها عاملی که در قیمت حقیقی کالاها می مورد مبادله انسان مؤثر است، کار است. اسمیت می گوید:

«اگر در میان مردمی که از راه شکار زندگی می کنند برای شکار یک سگ آبی دو برابر کاری که برای شکار آهو لازم است مصرف کنند، طبیعتاً قیمت سگ آبی با دو آهو مبادله می شود، یا دو برابر آن ارزش خواهد داشت. طبیعی است که آنچه محصول کار دو روز یا دو ساعت آدمی است باید ارزش آن دو برابر چیزی باشد که معمولاً محصول یک روز یا یک ساعت کار است.»<sup>۲۹</sup>

ملاحظه می شود که در این اجتماعات اولیه و ساده ارزش هر کالا برابر با هزینه تولید آن می باشد که بیان پولی این ارزش همان قیمت حقیقی کالا است.

با پیدایش پدیده جدیدی تحت عنوان انباشت سرمایه در اجتماعات بشری، کسانی بر آن شدند تا مواد خام اولیه و مواد لازم جهت تولید کالا را، با سرمایه خود تهیه کنند و آنها را در اختیار کارگران قرار دهند و متعهد گردند که هزینه لازم جهت پرداختن مزد کارگران را به عهده بگیرند و سرانجام محصول تولید شده توسط کارگران به اندازه ای باشد که علاوه بر آنکه هزینه مزد کارگران و هزینه مواد اولیه را جوابگو است، مازادی هم از آنها بیشتر داشته باشد تا صاحب سرمایه بتواند آن را تصاحب کند. توجیه تئوریک حق سرمایه دار به گرفتن مازاد ارزش تولید شده توسط کارگران چنین است که آنان ریسک کرده و سرمایه خود را

مبادله کالاها بین مردم مشخص گردید، وی در جستجوی کشف نظام و قواعدی برمی آید که به موجب آن بتوانند ارزش معاوضه ای و یا ارزش نسبی<sup>۳۰</sup> کالاها را که در مبادله شرکت دارند تعیین کنند. نخست در خصوص واژه ارزش توضیح می دهد و برای آن دو نوع متفاوت از هم ذکر می کند:

### ارزش استعمال و معاوضه ای

باید دانست که واژه ارزش دو معنی مختلف دارد. گاهی درجه مطلوبیت بعضی از اشیاء را بیان می کند و گاهی قدرت خرید سایر کالاها را، که مالک بودن آن شیء مخصوص ایجاد می کند؛ اولی را می توانیم ارزش استعمال و دیگری را ارزش معاوضه ای بنامیم.<sup>۳۱</sup>

در باره رابطه این دو نوع ارزش، اسمیت می گوید:

«اشیایی که ارزش استعمال آنها بیشتر است، ارزش معاوضه ای ندارند یا اگر هم داشته باشند بسیار کم است. به عکس کالاهایی که بیشترین ارزش معاوضه ای را دارند اغلب ارزش استعمال آنها کم یا اصلاً ارزش استعمال ندارند. هیچ چیز مقدّمتر از آب نیست ولی با آب به ندرت می توان چیزی را خرید و به ندرت می توان در قبال آن چیزی را دریافت کرد. به عکس یک قطعه الماس به ندرت ارزش استعمال دارد، ولی معمولاً در برابر آن مقدار زیادی کالاهای دیگر می توان دریافت کرد.»<sup>۳۲</sup>

اسمیت برای هر کالا دو نوع قیمت قائل است: قیمت بازار و قیمت حقیقی. قیمت بازار، قیمتی است که در شرایط رقابت از تقاطع منحنیهای عرضه و تقاضا به وجود می آید و لذا پیوسته در حال نوسان است.

### قیمت حقیقی کالاها

باید به خاطر آورد که آنچه عمل مبادله را ممکن می سازد

ارزش حقیقی هر چیز برای شخصی که آن را بدست آورده و میل دارد آن را بفروشد و یا در برابر کالای دیگر مبادله کند، عبارت است از رنج و زحمتی که خود نمی کشد و می تواند به دیگر مردم تحمیل کند. آنچه که با پول و یا کالا خریداری می شود، با کاری خریداری شده است که می توانستیم با رنج و زحمت بدن خود آن را فراهم کنیم.

قیمت حقیقی هر کالا در واقع هزینه حقیقی ای است که برای به دست آوردن آن، باید شخص متحمل گردد و این هزینه حقیقی چیزی جز



در امر تولید به مخاطره انداخته اند و لذا ضرورت دارد به نحوی این ریسک آنان بپوشانده شده و جبران گردد و اصولاً اگر امید به دریافت سود نباشد، سرمایه‌داران انگیزه ای جهت سرمایه‌گذاری در خود نمی‌بینند زیرا، همان طور که قبلاً اشاره کرده ایم، هر کس در جستجوی نفع شخصی خود است. هر چند در نهایت، این جستجوی نفع شخصی، تأمین‌کننده انتفاع جامعه نیز هست.

نظام تولید در جامعه ای که در آن انباشت سرمایه به وقوع پیوسته است، در مقایسه با جامعه ابتدایی ترسیم شده در صفحات قبل که در آن اثری از انباشت سرمایه نبود، بیانگر این واقعیت است که در جامعه ساده اولیه، کارگر صاحب همه ارزش بود که با کار خویش به وجود می‌آورد و در جامعه ای که انباشت سرمایه مطرح گردیده است ارزشی که کارگر به مواد می‌افزاید باید بین او و کارفرمایی که سرمایه‌اش را در امر تولید به کار انداخته، تقسیم شود. بنابراین در چنین وضعیتی در قیمت حقیقی کالاها علاوه بر مزد کارگر، سود کارفرما هم لحاظ می‌گردد. یعنی سود به عنوان عامل دوم تشکیل دهنده قیمت حقیقی قلمداد می‌شود و گفتنی است که در همین جااست که خیلها می‌گویند اسمیت تئوری ارزش را با تئوری توزیع اشتباه کرده است. اسمیت خود درباره سود کارفرمایان چنین می‌گوید:

«شاید بتوان اندیشید که سود سرمایه عبارت است از نام مختلفی که به دستمزد نوع معینی از کار تعلق می‌گیرد، یعنی مزد کار بازرسی و مدیریت. اما سود سرمایه به طور کلی با آن فرق دارد و با اصول کاملاً متفاوتی تعیین می‌شود و هیچ متناسب با مقدار سرمایه، سختی کار و یا نبوغ در این کار به اصطلاح بازرسی و مدیریت نیست، به طور کلی سود سرمایه با ارزش مقدار سرمایه ای که به کار رفته تعیین می‌شود»<sup>۲۰</sup>

اکنون جامعه ای را در نظر می‌گیریم که علاوه بر انباشت سرمایه سرزمینهای آن هم به مالکیت خصوصی عده ای در آمده است. بدیهی است در شرایطی این چنین، اجاره بهای زمینها هم که از طرف مالکان آنها تقاضا می‌شود، (مالکانی که به قول اسمیت «مانند سایر مردم دوست دارند از زمینی که هیچ وقت کشت نکرده اند محصول برداشت کنند»<sup>۲۱</sup>) بر بهای طبیعی کالاها می‌افزاید و لذا می‌توان در خصوص اجزاء متشکله قیمت طبیعی کالاها از دید آدم اسمیت گفت که تساوی زیر بیانگر این معناست:

اجاره بهای مالک + سود کارفرما + مزد کارگر = قیمت طبیعی کالاها

اسمیت تأکید می‌کند که مقیاس ارزش یعنی کار،

فقط درباره مزد کارگر نیست، که ساری و جاری است، بلکه هر یک از اجزاء تشکیل دهنده قیمت طبیعی دارای ارزشی است حقیقی، که اندازه آن با مقدار کاری که آن جزء می‌تواند در مبادله کالاهای دیگر به دست آورد تعیین می‌شود. او می‌گوید:

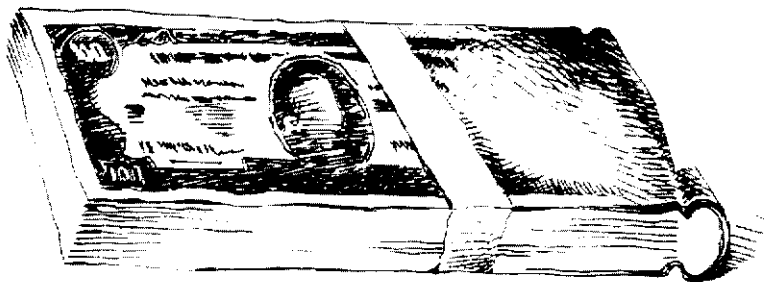
«باید توجه داشت که ارزش حقیقی اجزای مختلف قیمت، با مقدار کاری که هر کدام می‌توانند خریداری کرده و یا در اختیار داشته باشند، اندازه گیری می‌شود. کار نه تنها ارزش آن قسمت از اجزاء قیمت را که مربوط به کار است اندازه گیری می‌کند، بلکه آنچه مربوط به اجاره زمین و آنچه مربوط به سود سرمایه است را نیز می‌سنجد».

به عنوان مثال در قیمت آرد باید سود آسیابان و هزینه کارگران آسیا را به قیمت غله اضافه کرد و در قیمت نان باید سود نانوا و مزد کارگران، یا در قیمت هر دو باید مزد کارگری که آن را از انبار کشاورز به آسیا می‌برد و از آسیا به نانوا می‌حمل می‌کند با سود کسانی که این مزدها را قبلاً پرداخت کرده اند، محاسبه شود.<sup>۲۲</sup>

در پایان این بحث باید این سؤال را مطرح کنیم که اگر به زعم اسمیت، قیمت حقیقی کالاها همان ارزش حقیقی آنهاست و در تشکیل قیمت حقیقی مزد و اجاره بها و سود دخالت دارند و سرچشمه ارزش هم کار است، چگونه می‌توانیم اجاره بها را ناشی از کار تلقی کنیم؟ به عبارت دیگر در بسیاری از مواقع اجاره بها امتیازی است که مالک بدون کار کردن و مثلاً به خاطر انحصار خود بر زمین دریافت می‌کند. بنابراین آیا منطقی است که ما عاملی را به عنوان یکی از اجزای متشکله قیمت حقیقی یا ارزش تلقی نماییم در حالی که آن عامل خود ناشی از کار نباشد؟

### جمع بندی نظریه ارزش از نظر آدام اسمیت

چنانکه گذشت در خصوص نظریه حقیقی اسمیت درباره ارزش، از آنجا که او در یک جا به کار به عنوان عامل و حتی مقیاس ارزش اشاره کند و در جای دیگر نظریه هزینه تولید را به عنوان تنظیم کننده حقیقی ارزش مبادله معرفی می‌نماید، بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد و از جمله «ژید» و «ریست» از دانشمندان معروف تاریخ عقاید اقتصادی ابتدای را متهم می‌نمایند که هرگز شجاعت کافی برای انتخاب صریح یکی از دو عقیده را نداشته است، لیکن خود ایشان سرانجام به این نتیجه



رسیده اند که وی نظریه هزینه تولید را ترجیح داده است.<sup>۳۳</sup>  
یکی از محققین در مباحث تاریخ عقاید اقتصادی خود می گوید:

«... و در پاسخ این سؤال که مقیاس ارزش مبادله کالاها که اسمیت آن را قیمت طبیعی یا واقعی می داند چیست، جوابش این است که کار عبارت از مقیاس ارزش مبادله است، ولی باید دانست که نظر اسمیت در این باره ثابت نیست و هنگام بحث در مفهوم سرمایه، اسمیت تئوری ارزش کار خود را رها کرده و یک تئوری هزینه تولید را به جای آن گذاشته است؛ گرچه نظریه اسمیت در این زمینه متناقض است ولی پیشرفت مهمی درباره توضیح ارزش محسوب می شود و «ریکار دو» آن را پایه ای برای نظریه ارزش کار خود می داند»<sup>۳۴</sup>

محقق دیگری ابتدا در طرح نظریه آدام اسمیت در خصوص مسأله ارزش دو دیدگاه اسمیت را در یک بستر طبیعی مطرح نموده است، طوری که اسمیت ابتدا «عاملیت کار» را در ایجاد ارزش در یک الگوی ساده ای ارائه می کند که در آن تنها یک عامل تولید کاملاً مورد استفاده قرار می گیرد و سپس با پیشرفت اقتصادی جامعه و ایجاد «تراکم سرمایه» علاوه بر کار، سرمایه و زمین نیز در تولید دخالت خواهند داشت؛<sup>۳۵</sup> لیکن هنگام ارزشیابی نظریه اسمیت با الهام از نظریات «آنی کین» نویسنده کتاب «جوانی علم اقتصاد» که معتقد است او در بیان ارتباط ارزش و کار دچار نوعی سردرگمی در تحلیل شده است، باید دقت کافی صورت بگیرد.

به نظر ما آنچه می توان در خصوص نظریه آدام اسمیت پیرامون منشأ ارزش کالاها بیان نمود این است که به هر حال وی خود را محدود به یک عامل به نام کار نموده است و عوامل دیگر (سرمایه و زمین) را نیز در ارزش کالا دخیل دانسته است.

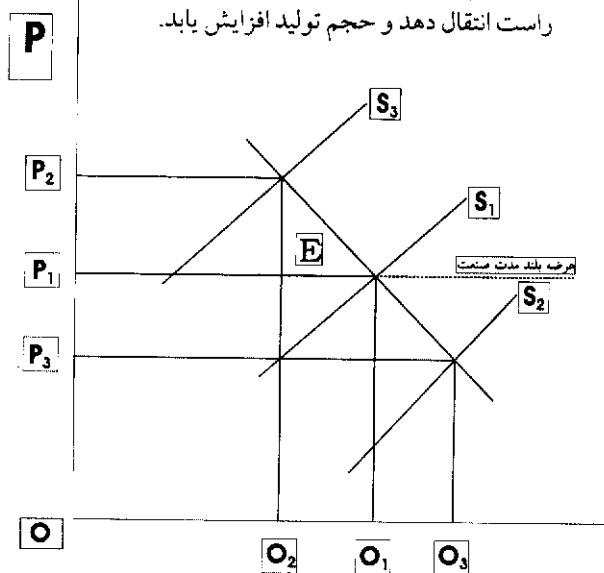
به نظر ما آنچه می توان در خصوص نظریه آدام اسمیت پیرامون منشأ ارزش کالاها بیان نمود این است که به هر حال وی خود را محدود به یک عامل به نام کار نموده است و عوامل دیگر (سرمایه و زمین) را نیز در ارزش کالا دخیل دانسته است.

#### عملکرد عرضه و تقاضا از نظر آدام اسمیت

چنانکه گذشت اسمیت برای هر کالا دو نوع قیمت قائل است: قیمت بازار و قیمت طبیعی.<sup>۳۶</sup>

قیمت بازار، قیمتی است که در شرایط رقابت از تقاطع منحنیهای عرضه و تقاضا بوجود می آید و لذا پیوسته در حال نوسان است. در بلندمدت قیمت بازار هم سطح قیمت

طبیعی که از ثبات بیشتری برخوردار است قرار خواهد گرفت و این جریان به وسیله مکانیسم خودکاری که مبتنی بر شرایط رقابت کامل است انجام می پذیرد. در نمودار زیر قیمت بازار در نقطه  $E$  در تعادل است. فرض می کنیم که این قیمت با قیمت طبیعی برابر است. حال اگر قیمت بازار در کوتاه مدت به واسطه کاهش در تعداد تولیدکنندگان و حرکت منحنی عرضه به طرف چپ ( $S_2$ ) به سطحی بالاتر از قیمت طبیعی برود در این صورت مقدار عرضه در بازار تقلیل می یابد. اگر تقاضا ثابت باشد، قیمت هر واحد تولید که از تقاطع منحنیهای عرضه و تقاضا بدست می آید بیشتر از هزینه هر واحد تولید - که بنا به فرض، ثابت است و شامل دستمزد، اجاره زمین و سود سرمایه می باشد - خواهد شد. در این شرایط «سود اقتصادی یا غیرعادی» به دست می آید. حال با توجه به چهارمین شرط رقابت کامل یعنی ورود به بازار، وجود سود اقتصادی باعث خواهد شد تا عوامل تولید این کالا تخصیص یابد و در نتیجه منحنی عرضه را به طرف پایین و راست انتقال دهد و حجم تولید افزایش یابد.



در این صورت، قیمت بازار کاهش پیدا می کند و سود غیرعادی از بین می رود و در نتیجه قیمت بازار هم سطح قیمت طبیعی خواهد شد.

از طرف دیگر، اگر قیمت بازار در کوتاه مدت به علت افزایش در تعداد تولیدکنندگان و حرکت عرضه به طرف راست (وضعیت SS) پایین تر از قیمت طبیعی قرار گیرد در این حالت مقدار عرضه افزایش می یابد و چون تقاضا ثابت است قیمت هر واحد تولید کمتر از هزینه هر واحد تولید می شود و نتیجتاً «زیان اقتصادی یا زیان غیرعادی» پدید می آید. وجود زیان اقتصادی موجب خواهد شد تا براساس شرط چهارم رقابت کامل یعنی خروج آزاد در بازار، تولیدکنندگان بازار را ترک گویند و در نتیجه منحنی عرضه به طرف بالا و چپ انتقال یابد. در این وضع، قیمت بازار بالا می رود و هم سطح قیمت طبیعی قرار می گیرد. پس اگر در کوتاه مدت و در شرایطی که تحلیل شد، قیمت بازار از قیمت طبیعی منحرف گردد، در بلندمدت این گونه انحرافات خود به خود از بین می رود و قیمت بازار مجدداً برابر با قیمت طبیعی خواهد شد.

از نظریه فوق این نکته استنباط می شود که منطبق شدن دائمی عرضه و تقاضا نسبت به شرایط متغیر بازار، عاملی

است که بازار را از حالت عدم تعادل به تعادل باز می گرداند و بنابراین قیمت طبیعی هر واحد کالا را با ارزش جاری آن برابر می کند و از نظر اسمیت «تقاضای



قطعی»، تقاضای افرادی است که مایلند قیمت طبیعی کالا را بپردازند. مقداری از هر کالا که به بازار می آید طبیعتاً با مقدار تقاضای قطعی آن

انطباق حاصل می کند؛ اما قیمت یک کالا در بلندمدت به عقیده اسمیت تنها به وسیله هزینه

تولیدکننده و بنابر عرضه بازار تعیین می گردد و از این رو برای تعیین قیمت طبیعی، نقش مطلوبیت یا تقاضا نادیده گرفته شده است. بنابراین، نظریه ارزش اسمیت فقط از دیدگاه عرضه برای تعیین قیمت مؤثر است و تقاضا در تعیین قیمت، نقشی به عهده ندارد.

از طرف دیگر، اسمیت چنین استدلال می کند که قیمت طبیعی یک کالا با مقدار و نرخ تولید تغییر نمی کند. به عبارت دیگر صنعت مورد نظر در شرایط هزینه ثابت تولید، فعالیت می کند و بنابراین برای ساخت دو واحد از یک کالا، میزان هزینه دو برابر مقداری خواهد بود که برای تولید یک واحد لازم است و بنابراین هزینه هر واحد تولید بدون توجه به مقدار تولید ثابت می ماند. در این وضعیت همان طور که در نمودار ملاحظه می شود «منحنی عرضه بلندمدت صنعت» که براساس قیمت طبیعی ترسیم شده کاملاً افقی است و در مسیر آن هر گونه تغییر در میزان تقاضا اگر چه مقدار تولید را تحت تأثیر قرار می دهد، لکن تأثیری در سطح قیمت ندارد.

### پول از دیدگاه آدام اسمیت

اسمیت نخست می کوشد تا توهم و پندار عامیانه که پول را ثروت حقیقی می داند باطل سازد. ابطال این پندار بیشتر از این جهت برای او مهم است که اساس و پایه نظریه اصحاب مکتب سوداگری راجع به «موازنه تجارتمی» است و پیکار با عقاید آنها هدف مستقیم و بلافصل کتاب اسمیت است.

اسمیت نخست می کوشد تا توهم و پندار عامیانه<sup>۳۷</sup> که پول را ثروت حقیقی می داند باطل سازد. ابطال این پندار بیشتر از این جهت برای او مهم است که اساس و پایه نظریه اصحاب مکتب سوداگری راجع به «موازنه تجارتمی» است و پیکار با

عقاید آنها هدف مستقیم و بلافصل کتاب اسمیت است. چنانکه می دانیم آنان معتقد بودند که کشور باید همیشه صادراتش بر وارداتش فزونی داشته باشد تا همواره بتواند زیادی آن را به صورت پول نقد دریافت کند، حال اگر ثابت بشود که داشتن چنین تقاضایی بیهوده است، زیرا پول چیزی جز یک نوع مال التجاره نیست و فایده ای بیشتر یا کمتر از سایر کالاها ندارد، بنیان سیاست اقتصادی مرکانتلیسم وازگون خواهد گردید. در نظر اسمیت پول

در نظر اسمیت پول حتی مال التجاره ای غیر ضروری تر از سایر اجناس و نوعی دست و پاگیر است که بهتر است هر چه ممکن باشد از آن صرف نظر شود.

حتی مال التجاره ای غیر ضروری تر از سایر اجناس و نوعی کالای دست و پاگیر است که بهتر است هر چه ممکن باشد از آن صرف نظر



شود. این بی اعتباری که اسمیت در نتیجه واکنش علیه مکتب سوداگری درباره پول قائل شده است بعضی از اخلاف او را به راهی می کشاند که در تفسیر فکر او مهالغه کنند و از شناختن بعضی از خصایص پدیده های پولی غفلت ورزند.

اسمیت می گوید: «ثروت حقیقی در کشور پول نیست بلکه زمینها، خانه ها و اشیاء قابل مصرف از هر نوع<sup>۳۸</sup> و قدرت سالانه خاک آن و کار آن است.<sup>۳۹</sup> بنابراین در محاسبه درآمد خالص هر مملکت نباید پول را از صورت حساب خارج کرد. پول قابل مصرف نیست، فقط وسیله گردش ثروتها و واحد اندازه گیری ارزشها است.»<sup>۴۰</sup> به عبارت دیگر، پول چرخ بزرگ دوران ثروت است. به این عنوان (اگر چه اسمیت آن را جزء سرمایه گردان طبقه بندی می کند) آن را می توان به سرمایه ثابت یک کارخانه، به ماشینها و ساختمانهای آن تشبیه کرد. در کسب و کار هر قدر صرفه جویی در سرمایه ثابت بشود، به شرط آنکه مقدار تولید کاسته نگردد بهتر است، زیرا درآمد خالص به همان نسبت فزونی می یابد. به همین ترتیب است که در مورد پول که ابزار لازم ولی پرخرج تولید ثروت اجتماعی است، هر صرفه جویی که در خرج جمع آوری و نگهداری این قسمت از سرمایه گردان که عبارت از پول است بشود به طور تام و تمام نظیر اصلاحی است<sup>۴۱</sup> که سرمایه ثابت را در صنعت تقلیل می دهد.

به همین جهت اسکاتس که استفاده از آن، استعمال مسکوکات فلزی را کاهش می دهد اختراعی است سودمند و گرانبها. اسکاتس مبلغ قابل توجهی طلا و نقره را آزاد می کند که ممکن است به خارج صادر و به وسیله آن اسباب و ابزار کار خریداری شود و این به نوبه خود موجب افزایش و گسترش تازه ای در ثروت و عواید حقیقی کشور است. تشبیهی که اسمیت برای توضیح این مزیت کرده مشهور است:

«طلا و نقره را که در کشور جریان دارند می توان به شاهراه بزرگی تشبیه کرد که بزوری آن تمام علوغه و گندم مملکت حمل و به بازار آورده می شود ولی خود آن کوچک ترین خرمنی از آن علوغه و گندم را تولید نمی کند. عمل سنجیده و زیرکانه بانک در رایج کردن اسکاتس به مثابه آن است... اگر اجازه چنین استعاره جسورانه ای به من داده شود، که نوعی راه اربابه رو در فضا دایر کرده و به این ترتیب موجب شده باشد که کشور اکثر شاهراه های خود را به مزایع طلا و نقره را که در کشور جریان دارند می توان به شاهراه بزرگی تشبیه کرد که بر روی آن تمام علوغه و گندم مملکت حمل و به بازار آورده می شود ولی خود آن کوچک ترین خرمنی از آن علوغه و گندم را تولید نمی کند.»

علوفه و گندم تبدیل نماید و از این راه بر عواید سالانه زمین و کار خود به مقدار قابل ملاحظه ای بیفزاید.<sup>۴۲</sup>

نتیجه بحث این است که هر سیاست که هدف خود را به طور مستقیم و یا غیر مستقیم افزایش مقدار پول مملکت قرار می دهد (بدان سنان که مرکانتلیستها گمان می کردند) کاری ابلهانه انجام می دهد، زیرا پول زیاد، به تنها ضرورت ندارد، بلکه مزاحم است. این سیاست علاوه بر ابلهانه بودن، بی فایده نیز می باشد. مگر نه این است که پول کالایی است مخصوص تسهیل معاملات و مگر نه برای آن میزان معینی تقاضا متناسب با عمل آن وجود دارد و مگر نه عرضه هر کالایی خود به خود مطابق با تقاضای آن می شود، پس چرا هیچ کس

در اندیشه آن نیست که شراب و یا ظروف خانگی<sup>۴۳</sup> برای مردم تهیه نماید و چرا درباره پول بیشتر نگران هستند؟ هر گاه مجموع اموال کاهش یابد، معاملات کند می شود و قسمت عمده پول بی فایده می گردد؛ «ولی نفع تمام کسانی که پول دارند ایجاب می کند که آن را بی مصرف نگذارند.» بنابراین به خارج صادر می کنند و با آن کالای اسباب و ابزار کار خریداری می نمایند. برعکس گسترش و آساندانی و ضروری، فلزات گران قیمت را وارد مملکت می کند، زیرا

توسعه و تنوع معاملات به پول بیشتر احتیاج دارد. این صادر کردنها و وارد کردنهای پول و فلزات پولی، در نتیجه ترقی و تنزل ارزش پول صورت می گیرد، همچنان که «هیوم» آن را به خوبی ثابت کرده است.

آنچه درباره پول فلزی صادق است، در مورد این پول مخصوص هم که اسکاتس باشد صدق می کند. اسمیت وضعی کلاسیک از شیوه کار بانکها و بخصوص مشهورترین بانک آن زمان یعنی «بانک آمستردام» ترسیم کرده است که معروف می باشد. در آنجا نیز محقق داشته است که مقدار اسکاتس خود به خود با تقاضای آن مطابق می شود، زیرا اگر بانکها بیشتر از میزان حجم معاملات، اسکاتس منتشر کنند قیمت اجناس ترقی خواهد کرد و مردم و ادار خواهند شد که از خارج کالا خریداری کنند و اسکاتسهای خود را از بانکها می برند که به پول طلا و نقره یعنی تنها پول بین المللی تبدیل نمایند. بنابراین به نفع بانکها نیست که زیادتر از میزان حاجت اسکاتس منتشر کنند، زیرا در آن صورت ناچار باید ذخیره فلزی بیشتری برای جوانگویی مراجعات مردم که می خواهند اسکاتسهای

هر گاه مجموع اموال کاهش یابد، معاملات کند می شود و قسمت عمده پول بی فایده می گردد؛ «ولی نفع تمام کسانی که پول دارند ایجاب می کند که آن را بی مصرف نگذارند.» بنابراین به خارج صادر می کنند و با آن کالای مصرفی و یا اسباب و ابزار کار خریداری می نمایند.

۲۷

خود را به پول فلزی تبدیل کنند در اختیار داشته باشند. بی تردید در عمل «همه مؤسسات بانکی همیشه چنانکه باید و شاید نفع خود را تشخیص نمی دهند و یا بر طبق آن عمل نمی کنند و در نتیجه بازار انباشته از پولهای کاغذی می شود»<sup>۴۴</sup> بسا وجود این، اصل قاعده به جای خود محفوظ است.

### خلاصه

- اسمیت، ارزش استفاده در مقابل ارزش مبادله را مطرح می کند که به نظر وی میزان این دو نوع ارزش در کالاها رابطه معکوس دارند.

آدام اسمیت دو تئوری در خصوص ارزش ارائه نموده است. یکی تئوری «ارزش - کار» که مقیاس ارزش مبادله را کار می داند، دیگری تئوری «هزینه تولید» اوست که عوامل دیگر از جمله سرمایه را در مفهوم ارزش وارد می کند. بسیاری از دانشمندان به وجود تناقض بین این دو نظریه اشاره داشته اند، هر چند برخی اولی را مربوط به جامعه ساده می دانند و دومی را به پیشرفت اقتصادی جامعه و ایجاد «تراکم سرمایه» مربوط می کنند و بعضی دیگر نهایتاً به این نتیجه رسیده اند که وی نظریه «هزینه تولید» را ترجیح داده است.

- اسمیت برای هر کالا دو نوع قیمت قائل است: قیمت بازار و قیمت طبیعی که اولی در شرایط رقابت، از تقاطع منحنیهای عرضه و تقاضا به وجود آمده و پیوسته در حال نوسان است و دومی که براساس هزینه تولید تعیین می گردد و ثابت و افقی است. در بلندمدت قیمت بازار، هم سطح قیمت طبیعی که از ثبات بیشتری برخوردار است قرار خواهد گرفت.

اگر قیمت بازار بالاتر از حد طبیعی باشد، سود غیرعادی حاصله سبب خواهد شد تا بنگاه های جدید با ورود خود به صنعت، قیمت بازار را تا سطح قیمت طبیعی کاهش دهند و بر عکس.

از نظر اسمیت ثروت حقیقی هر کشور پول نیست، بلکه زمینها و خانه ها، اشیاء قابل مصرف از هر نوع، قدرت سالانه خاک آن و کار آن اشیاء قابل مصرف از هر نوع، قدرت سالانه خاک آن و کار آن است.

- اسمیت پول را مال التجاره ای غیرضروری تر از سایر کالاها و نوعی کالای دست و پاگیر می داند که در حد لزوم باید به آن پرداخت. از نظر او ثروت حقیقی هر کشور پول نیست، بلکه زمینها و خانه ها، اشیاء قابل مصرف از هر نوع، قدرت سالانه خاک آن و کار آن است. بنابراین پول را وسیله گردش ثروتها و واحد اندازه گیری

ارزش می داند.

اسمیت به نظریه مقدار پول معتقد بوده است زیرا به نظر

او انتشار اسکناس به میزان بیشتر از حجم معاملات، قیمت اجناس را افزایش خواهد داد.

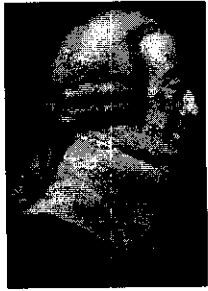
### مقایسه آراء ابن خلدون و آدام اسمیت

آنچه مسلم به نظر می رسد هر دو دانشمند از حصر منشأیت ارزش در یک عامل به نام کار احتراز دارند و عوامل دیگر را نیز در ایجاد ارزش دخیل می دانند. هر چند ابن

خلدون بر نقش طبیعت تأکید بیشتری دارد و سرمایه عمدتاً در مال التجاره معنی دارد که آن را هم ناشی از کار قبلی می داند، لکن چنانچه نظریه هزینه تولید آدام اسمیت را در خلق ارزش به عنوان نظریه های او پذیرفته باشیم نتیجه می گیریم که وی هر سه عامل را در خلق ارزش مؤثر می داند.<sup>۴۵</sup>

به نظر می رسد با توجه به تأکیدی که ابن خلدون از دین مبین اسلام در خصوص اهمیت کار و تلاش انسانی در بهره برداری از نیروهای خدادادی نقل می کند و نیز با نظر به تعبیر او به اینکه «کلیه یا بیشتر سودها و به دست آمده ها عبارت است از ارزش کارهای انسانی»، بتوان گفت که گرچه او عوامل دیگر را نیز در ایجاد ارزش مؤثر می داند لیکن جایگاه یکسانی برای این عوامل قائل نبوده و تلاش و کوشش نیروی انسانی را اصل و اساس و عامل اساسی در این جهت می داند.

در خصوص کشف نظریه واقعی آدام اسمیت راجع به اهمیت عوامل مختلف در ایجاد ارزش، قضاوت کمی مشکل تر است، از یک سو آدام اسمیت در فصل آغازین کتاب خود که به کار تخصیص داده است کار سالیانه هر ملت را سرمایه و پول می داند که در اصل تمام مایحتاج و وسایل زندگی که آن ملت مصرف می کنند را برایشان فراهم می سازد و نیز نیازها و وسایل زندگی مزبور را، یا شامل محصول بلافصل آن کار تلقی می کند یا چیزی که با حاصل آن، کار از سایر کشورها خریداری می شود.<sup>۴۶</sup> تا آنجا که «دکتر محمد مزمل» دانشمند هندی معتقد است که آدام اسمیت کار را از سایر عوامل تولید مهم تر می داند و به اعتقاد ایشان بعدها نظام اقتصاد کلاسیک و صنعتی شدن کشورهای اروپایی و سایر کشورها سبب شد در نظریه و خط مشی اقتصادی، به عوامل مالی و پولی اهمیت بیشتری داده شود. بهره، وسیله اصلی کنترل عملکرد اقتصادی و پول اعتباری، مبنای توسعه و پیشرفت شد و سرمایه و پول به جای زمین و کار اهمیت یافت.<sup>۴۷</sup> لیکن از سوی دیگر اسمیت در اهمیت تراکم سرمایه در توسعه اقتصادی می گوید:



و مفیدتر از آب نیست، اما ارزش مبادله این کالا کم است؛ برعکس، الماس که ارزش استفاده زیادی ندارد، دارای ارزش مبادله بسیار زیاد می باشد. بنابراین، چه عاملی موجب تعیین ارزش مبادله هر یک از دو کالا می شود؟ در جواب به این سؤال، اسمیت معتقد است که کمیابی عاملی است که در تعیین ارزش مبادله نقش مهمی بازی می کند. بنابراین، ارزش مبادله زیاد الماس ناشی از کمیابی الماس می باشد. در حالی که آب در طبیعت فراوان است و بنابراین ارزش مبادله آن در مقایسه با الماس کمتر است.

یکی از صاحب نظران<sup>۴۹</sup> معتقد است در مثال آب و الماس اسمیت، اشتباهاتی در طرز تفکر او وجود دارد، زیرا اولاً هیچ کالایی نمی تواند برای مبادله با کالای دیگری ارائه گردد، مگر اینکه دارای ارزش استفاده باشد. تنها، توانایی کالا در ارضای خواسته یک مصرف کننده است که تحصیل آن را در مقابل از دست دادن دیگر کالاها منطقی می سازد. چون اسمیت در بیان ارزش مبادله به مسأله «مطلوبیت» توجه نداشت،

نتوانست این رابطه منطقی را درک کند. از طرف دیگر، مقایسه یک قطعه الماس با منبعی از آب، یک مقایسه منطقی و نهایی نیست. اگر او مطلوبیت یک قطعه الماس را با مطلوبیت یک واحد آب می سنجید، هرگز در تعیین ارزش مبادله این دو کالا گمراه نمی شد.

- این خلدون و آدام اسمیت هر دو به عملکرد عرضه و تقاضا در تعیین قیمت و قوف داشته اند. بحثی که آدام اسمیت در این جهت به عمل می آورد در چارچوب نظریه ارزش می باشد. او دو نوع قیمت در نظر می گیرد: یکی قیمت طبیعی (حقیقی) که برابر با هزینه تولید کالا می باشد و دیگر قیمت بازار که در شرایط رقابت از تقاطع منحنی های عرضه و تقاضا به وجود می آید.

حال اسمیت معتقد است که در بلندمدت قیمت بازار هم سطح قیمت طبیعی قرار خواهد گرفت و این جریان بوسیله مکانیسم خودکاری که مبتنی بر شرایط رقابت کامل است انجام می پذیرد. بدین نحو که هر گاه تقاطع عرضه و تقاضا قیمت بازار را در سطح بالاتر از قیمت طبیعی تعیین می نماید، سود اقتصادی یا سود غیرعادی براساس ورود آزاد به بازار سبب خواهد شد تا عوامل تولید بیشتر به تولید این کالا تخصیص یابد و در نتیجه

«از آنجا که، در ماهیت امر، تراکم سرمایه می باید بر تقسیم کار مقدم باشد، در نتیجه هر چه سرمایه گردآوری شده در سابق بیشتر باشد، به همان نسبت امکان تقسیم کار به واحدهای کوچکتر بیشتر خواهد بود. مقدار مواد خامی که برای تعداد معینی کارگر می تواند ایجاد کند بر اثر تقسیم بیشتر کار به نسبت زیادی افزایش می پذیرد و چون عملیات هر کارگر رفته رفته به مراتب ساده تر می گردد، ماشینهای مختلف برای تسهیل و کوتاه کردن آن عملیات اختراع می شوند. چون تراکم پیشاپیش سرمایه برای این پیشرفت بزرگ در بهره وری کار لازم می باشد، پس آن تراکم سبب این پیشرفت می شود. چنین است تأثیر کلی افزایش سرمایه در صنعت و بهره وری»<sup>۴۸</sup>

بنابراین به نظر ما تنها نمی توان نتیجه گیری نمود که او کار را بر عوامل دیگر مقدم دانسته است، بلکه شواهدی که عکس آن را نیز ثابت کند می توان مشاهده نمود.

این خلدون کار را (و در برخی موارد سایر چیزها را) فقط، عامل ایجاد ارزش می داند و نه برابر با آن و چنانکه گفتیم عرضه و تقاضا را عامل تعیین کننده ارزش (قیمت) می داند و لذا او هیچ گاه در تنگنای چگونگی تعیین ارزش، توسط کار قرار نگرفته است.

آدام اسمیت از اساس به دو نوع ارزش (قیمت) اشاره می ورزد. یکی ارزش (قیمت) حقیقی و دیگری ارزش (قیمت) جاری. در زمینه تعیین ارزش جاری او نیز همانند این خلدون عرضه و تقاضا را (با تفاوت و پیچیدگی بیشتر تحلیل) مطرح می سازد؛ لیکن او ابتدا کار را به عنوان عامل تعیین ارزش حقیقی عنوان می کند که خود وی اندازه گیری کار و ارزش مربوط به آن را امری مشکل تلقی می کند و لذا هزینه کار یا دستمزد را اساس قیمت طبیعی معرفی می کند و سپس هزینه زمین و رمایه را نیز بر هزینه تولید می افزاید. چنانکه قبلاً اشاره نمودیم راجع به نظر واقعی اسمیت در خصوص مقیاس ارزش، بین دانشمندان اختلاف نظراتی وجود داشته، ولی به نظر می رسد خود او بالاخره نظریه دوم (هزینه تولید) را پذیرفته باشد.

اسمیت ارزش استفاده را در مقابل ارزش مبادله مطرح نمود که این خلدون به آن نپرداخته است. اسمیت در فصول ششم و هفتم کتاب خود نظریه ارزش را مورد بررسی قرار می دهد. به نظر این اقتصاددان کلاسیک، کالاهایی که دارای «ارزش استفاده» زیاد هستند، غالباً از دیدگاه مبادله ارزش اندکی دارند و یا اصولاً فاقد چنین ارزشی می باشند. برعکس، کالاهایی که ارزش مبادله زیاد دارند غالباً فاقد ارزش استفاده بوده و یا ارزش استفاده آنها بسیار کم است. برای مثال، هیچ کالایی برای زندگی لازم

منحنی عرضه را به طرف پایین و راست انتقال دهد و حجم تولید افزایش یابد، در این صورت قیمت بازار کاهش یافته و سود غیرعادی از بین می رود و در نتیجه قیمت بازار هم سطح قیمت طبیعی خواهد شد و بالعکس.

توجه به این نکته لازم است که بدین ترتیب از نظر اسمیت قیمت یک کالا در بلندمدت تنها به وسیله هزینه تولید کننده و نه بر اساس عرضه بازار تعیین می گردد و از این رو برای تعیین قیمت طبیعی، نقش مطلوبیت یا تقاضا نادیده گرفته شده است.

بنابراین، نظریه ارزش اسمیت فقط از دیدگاه عرضه برای تعیین قیمت مؤثر است و تقاضا در تعیین قیمت نقشی به عهده ندارد.

لکن دیدگاه ابن خلدون در ارتباط با عملکرد عرضه و تقاضا نیز براساس نظریه او در خصوص ارزش می باشد؟<sup>۹</sup> زیرا او کار را فقط، عامل ارزش دانسته (و نه برابر با آن) و بیش از یک ارزش (قیمت) که همان ارزش (قیمت) جاری (بازار) باشد قائل نیست که آن هم از طریق عرضه و تقاضا در بازار تعیین می گردد. در ضمن لازم به ذکر است که در مباحث مربوط به حدود دخالت دولت در اقتصاد، زیانهای مربوط به آن صراحتاً خاطر نشان می سازد که «رعایا از لحاظ ثروت و مکنت در یک سطح هستند یا اندک با هم اختلاف دارند و مزاحمت و رقابت آنان با یکدیگر منتهی یا نزدیک به سود ثروتهای ایشان می شود...»<sup>۱۰</sup>

آدام اسمیت نظریه مقداری پول را پذیرفته بود و به خوبی به ارتباط مستقیم میان حجم پول در گردش و سطح قیمتها پی برده بود، لکن ابن خلدون گرچه پول را خشی می دانسته است اما در هیچ کجا اشاره ای که دال بر آن باشد که او به ارتباط بین سطح عمومی قیمتها و مقدار پول در گردش پی برده باشد نمی توان یافت.<sup>۱۱</sup>

پی نوشتها:

\* دانش آموخته کارشناسی ارشد معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام و کارشناس سازمان برنامه و بودجه قم.

- ۱- مقدمه - ص ۷۵۳
- ۲- همان - ص ۷۱۳
- ۳- همان - ص ۷۱۶
- ۴- همان - ص ۷۵۳
- ۵- همان - ص ۷۵۴

۶- همان - ص ۷۵۸

۷- همان - ص ۷۵۶

۸- مرحوم شهید باقر صدر می گوید: «مضافاً بر آن نباید در مورد ارزش کالاها و نحوه بوجود آمدن آنها از نقش مواد خام طبیعی که بطور نسبی کمیاب هستند غافل بود. فی المثل: چوب که ماده ای طبیعی و بطور نسبی کمیاب می باشد و مانند هوا نمی باشد از نیروی مبادله ای برخوردار می باشد، و طبیعتاً با در نظر گرفتن معیار پسیکولوژی ارزش در بوجود آوردن ارزش مبادله تختخواب چوبی نیز سهیم می باشد، و طبعاً این جریان علیرغم عدم دخالت کار بشری در تولید چوب خام می باشد... البته این مسئله صحیح است که ماده خام وقتی در دل خاک و دور از کار بشری است... ظاهراً بی مصرف جلوه می کند و تا آنگاه که با کار بشری در نیامیزد اهمیت خاصی به دست نمی آورد... (زیرا) اگر این «کار» از آن ماده معدنی جدا گردد، آن ماده بطور مطلق هیچگونه ارزشی نخواهد داشت» (صدر - محمدباقر - جلد اول - انتشارات برهان و موسسه انتشارات اسلامی - ۱۳۵۰ ص ۲۴۰).

۹- همان

۱۰- همان

۱۱- مقدمه - ص ۷۵۸

۱۲- تفضلی - فریدون - تاریخ عقاید اقتصادی - تهران - نشر نی - ۱۳۷۲ ص ۴۱.

۱۳- مقدمه - ص ۷۵۶

۱۴- مرحوم شیخ محمدباقر صدر می گوید: «... کار جوهر اساسی ارزش مبادله نمی باشد، بلکه ارزش با معیار پسیکولوژی، که عبارت از مطلوبیت اجتماعی باشد، «سنجیده» می گردد و اگر قبول کنیم که مطلوبیت، پایه جوهر ارزش مبادله و سرچشمه آن بشمار می رود هرگز مجبور نمی شویم که پیوسته مانند «مارکس» سود را بعنوان جزئی از ارزشی که کار آن را آفریده بشناسیم، مضافاً بر آن نباید، در مورد ارزش کالاها و نحوه بوجود آمدن آنها، از نقش مواد خام طبیعی که به طور نسبی کمیاب هستند غافل بود» (صدر - محمدباقر - اقتصاد ما - انتشارات برهان و موسسه انتشارات اسلامی - ۱۳۵۰ - ص ۲۴۰)

۱۵- مقدمه - صص ۷۱۸-۷۱۷

۱۶- تفضلی فریدون - تاریخ عقاید اقتصادی - تهران نشر نی - ۱۳۷۲ ش - ص ۴۲

۱۷- مقدمه - ص ۴۲

۱۸- توجه به این نکته لازم است که گرچه ابن خلدون به مفهوم عرضه و تقاضا پی برده بوده لیکن خود وی به عنوان یک قانون به وجود آنها تصریح ننموده است، بنابراین نمی توان وی را کاشف این قانون نامید.

۱۹- مقدمه - ص ۷۵۵

۲۰- طرفداران این نظریه می خواهند ثابت کنند که رابطه ای مستقیم و نسبی بین مقدار پول در گردش و سطح قیمتها موجود است. اصل مسلمی که نظریه مقداری پول بر آن تکیه می کند این است پول فقط در سطح قیمتها اثر دارد نه در سایر متغیرهای اقتصادی مثل: سطح تولیدات فعالیتهای اقتصادی، سطح عمومی درآمد و نحوه توزیع آن.

طرفداران این نظریه برای پول هیچگونه نقش متحرکی قائل

۴۸- ثروت ملل، صص ۲۹۲-۲۹۱.

۴۹- م.ک. تفضلی - فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲ ش.

۵۰- م.ک. مقدمه صص ۷۱۸-۷۱۷.

۵۱- مقدمه - صص ۵۴۱.

۵۲- م.ک. مقدمه صص ۷۵۵.

منابع و مأخذ:

۱- ابن خلدون - مقدمه - ترجمه محمد پروین گنابادی - ج اول و دوم - تهران - مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۲ شمسی

۲- ایسینگ اتمار - تاریخ اندیشه ها و عقاید اقتصادی - ترجمه دکتر هادی صمدی - تهران - مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس - ۱۳۷۴ شمسی.

۳- آدام اسمیت - ثروت ملل - ترجمه سیروس ابراهیم زاده - پیام - ۱۳۵۷ شمسی

۴- کاتوزیان، محمد علی - آدام اسمیت و ثروت ملل - تهران - کتاب های جیبی - ۱۳۵۸ شمسی.

۵- وحیدی - حسین - تاریخ عقاید اقتصادی - تهران - سنایی - ۱۳۴۶ شمسی

۶- تفضلی - فریدون - تاریخ عقاید اقتصادی - تهران - سنایی - ۱۳۷۲ شمسی.

۷- تمدن - محمدحسین - جزوه درسی تاریخ عقاید اقتصادی - دانشکده اقتصاد - دانشگاه تهران.

۸- شیخ محمدعلی - پژوهشی در اندیشه های ابن خلدون - انتشارات دانشگاه شهید بهشتی - ۱۳۶۳ شمسی.

۹- زندی حقیقی - منوچهر - پول و بانک - تهران - پیام - ۱۳۵۴ شمسی.

۱۰- سبحانی - حسن - نگرشی بر تئوری ارزش - تهران - انتشارات امیرکبیر - ۱۳۶۹ شمسی.

۱۱- قدیری - باقر - سیر اندیشه های اقتصادی - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۷۶ شمسی.

۱۲- قدیری - باقر - نظریه های پولی - دانشگاه تهران - ۱۳۶۴ شمسی.

۱۳- مجموع مقالات فارسی در دومین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی - آستان قدس رضوی - ۱۳۷۲ شمسی

۱۴- صدر - محمد باقر - اقتصاد ما - ج اول - ترجمه ع. اسبهدلی - انتشارات برهان و مؤسسه انتشارات اسلامی - تهران - ۱۳۵۵ شمسی

۱۵- شارل ژید و شارل اسمیت - تاریخ عقاید اقتصادی - ترجمه کریم سنجابی - دانشگاه تهران - جلد ۱ - ۱۳۴۷ - جلد ۲ - ۱۳۵۴ شمسی.

16-Boad way, Robin-W. (1977). Public Sector Economics. Cambridge.

17-Smith. Adam. (1965). Welth of Nations. Edited canon. New York: the Modern Library.

نیستند و معتقدند که پول به خودی خود نه می تواند بسوچود آورنده عدم تعادل باشد و نه تحریک کننده فعالیتهای اقتصادی. ارزش آن به عکس مقدار آن بستگی دارد. اگر بر مقدارش بیفزایند، بدون آنکه عرضه کالا افزایشی یابد قیمتها به همان نسبت افزایش می یابند و اگر از مقدارش کم کنند به همان نسبت سطح عمومی قیمتها پایین می آید.

به طور خلاصه می توان گفت که پول خنثی است و سطح عمومی قیمتها مستقیماً با مقدار پول در گردش بستگی دارد (م.ک. قدیری باقر - نظریه های پولی - دانشگاه تهران - ۱۳۶۴).

۲۱- قدیری - باقر - سیر اندیشه های اقتصادی - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۷۶ شمسی صص ۱۲۵۰

22- Lexiaque d'Economie Dalloz Paris p.467

۲۳- همان - صص ۱۲۵ و ۱۲۶

۲۴- ثروت ملل - صص ۱۴

۲۵- همان - صص ۲۶

۲۶- همان - صص ۲۶

۲۷- همان - صص ۲۷-۲۶

۲۸- همان - صص ۲۸

۲۹- همان - صص ۴۸

۳۰- همان - صص ۴۳

۳۱- همان - صص ۴۴

۳۲- همان - صص ۳۹

۳۳- شارل ژید و شارل ریست - تاریخ عقاید اقتصادی - ترجمه کریم سنجابی - تهران - دانشگاه تهران - صص ۱۲۰

۳۴- تمدن محمد حسین - جزوه درسی تاریخ عقاید اقتصادی - دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران - صص ۵۲

۳۵- تفضلی فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲، صص ۹۴

۳۶- تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲، صص ۹۵

۳۷- ثروت ملل - صص ۳۹۶

۳۸- همان - صص ۲۸۸

۳۹- همان - صص ۴۶۶

۴۰- همان - صص ۳۲۰

۴۱- همان - صص ۱۲۴

۴۲- همان - صص ۳۰۱

۴۳- همان - صص ۴۰۶

۴۴- م.ک. زندی حقیقی منوچهر - پول و بانک - تهران - پیام - ۱۳۴۹ ش.

۴۵- و.ک. مقدمه، صص ۷۵۸-۷۵۶

۴۶- ثروت ملل، صص ۱۰

۴۷- مجموعه مقالات فارسی دومین مجمع بررسیهای اقتصادی - سنجش نظرات اقتصادی آدام اسمیت با اصول اسلامی - مشهد - آستان قدس رضوی - ۱۳۷۲ - صص ۹۷.